بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 22 اذر 1396.

یک تذکری در مورد بحث دیروز عرض کنم ما نهایتا عرض کردیم که می شود کلام آقای حائری را با یک مقداری تغییر به گونه ای بیان کرد که اشکالات ما بر آن وارد نشود و آن این است که ظاهر رفع ما لا یعلمون این هست که در مقام بیان حکم حیثی است. به این معنا حکم حیثی که میخواهد بگوید آن حکم واقعی و آن مصلحت واقعی بما هی هی لازم المراعات نیست. این منافات ندارد که آن الزام واقعی بما هو متعلّقٌ للعلم الاجمالی لازم المراعات باشد. این بیان رو کلام آقای حائری روی مبنای آقای حائری که سببیت یک نحو سببیت را می گویند مانعی ندارد درست است. ولی روی بیان آقای صدر که کأنه گویا ظاهر کلامش این است که طریقیت محض است قائل هستند درست نیست. چون آقای صدر این بیان ماحصلش این است که قطع اجمالی مؤثر هست در اهمیّـت پیدا کردن آن حکم واقعی. حکم واقعی فی نفسه اهمیت ندارد ولی وقتی متعلّق قطع قرار گرفت اهمیت پیدا می کند. خب این یک نحو سببیت است. و تأثیر قطع در مصالح این یک نوع سببیت است. ما نمی دانم شهید صدر این مقدار سببیت را قبول می کند اگر شهید صدر یک مقداری سببیت را قبول کند آن اشکالی که ما سابق مطرح می کردیم که شهید صدر که مصلحت الزام را الزام واقعی را می گوید با مصلحت ترخیص تزاحم نمی کند و مصلحت ترخیص مقدّم هست، خب مصلحت الزام که با متعلّق علم اجمالی قرار گرفتن تغییر نمی کند همان مصلحته الواقعیه تغییر نمی کند یعنی تعدد ذاتی پیدا نمی کند. اگر شما بپذیرید که تفاوتی که به جهت متعلّق علم اجمالی واقع شدن و متعلّق علم اجمالی واقع نشدن، اثرگذار هست در مرتبه اهمیّت مصلحت خب آن اشکال سابقا ما مطرح می کردیم به شهید صدر وارد نیست. آن اشکال در واقع به ظاهر کلام شهید صدر وارد است که گویا طریقیّت محضه محضه قائل هستند هیچگونه تأثیری برای قطع و احتمال و شک و امثال اینها قائل نیست.

سؤال:

پاسخ: نه این جور نیست ما می دانیم. این جور موارد علم اجمالی

سؤال:

پاسخ: نه این که مشخص است این جور نیست که من عرض کنم کأنه همه علم اجمالی مخالف واقع است این که نیست.

خب این است که بنابراین ما در واقع اشکالی که مطرح می کردیم اشکالات سابق به شهید صدر روی ظاهر مبانی شان است. اگر آن مطلبی که ما می خواستیم توجیه کنیم کلام آقای حائری را ایشان این سبک تفکر را بپذیرد خب اشکالی نیست ما از آن حرف قبلی مان رفع ید می کنیم. خب این بحث این مقدار دیگر تمام.

سؤال:

پاسخ: نه آن اشکالی که من مطرح می کردم که شهید صدر دو مرحله کرده است تزاحم حکم واقعی را. یکی به لحاظ حکم مقطوع و یکی به لحاظ حکم محتمل. من می گفتم که الزام واقعی یک الزام است. الزام واقعی این جور نیست که حالا چون متعلّق علم اجمالی شد این حیثیّت متعلّق علم اجمالی بودن الزام حکم را تغییر نمی دهد. الزام یا نسبت به مصلحت ترخیصیه اهم است یا اهم نیست. این ها تصوراتی هست که از کلام شهید صدر به نظر می رسد که ایشان حکم واقعی را و صالح واقعی را تمام العله می داند. هیچ تأثیری برای قطع و شک و این عناوین حتی در درجه اهمیت مصلحت واقعیه قائل نبودند. خب آن جهت ما اشکال را مطرح می کردیم. ولی اگر بخواهیم این را نپذیرند ایشان بگویند نه این مقدار دیگر طریقیت قائل نمی شویم بگوییم ممکن است همان الزام واقعی من حیث هی هی اهمیّتی نداشته باشد که شارع لزوم احتیاط جعل کند ولی من حیث انّها متعلّقهٌ للعلم الاجمالی اهمیتش به حدی باشد که شارع الزام جعل کند و حکم ظاهری به احتیاط جعل کند.

سؤال:

پاسخ: همان بحث حیثی دیروز ما عرض می کردیم بیان حیثی دیروز ما در واقع روی مبانی شهید صدر نیست روی مبانی ظاهر شهید صدر نیست که عرض کردم و این در واقع عدول از اشکال سابق ما نیست. بحث حیثی که دیروز عرض می کردیم. در واقع عرض کردم اگر کلام شهید صدر در مورد مصلحت تزاحم طریقیت محضه باشد اشکال وارد است ولی اگر نه طریقیت محضه نباشد اشکال وارد نیست. ما عرض کردیم که نهایت بحثی که اینجا داشتیم این بود که رفع ما لا یعلمون موارد علم اجمالی را شامل نمی شود لا اقل در مورد اینکه رفع ما لا یعلمون موارد علم اجمالی را شامل بشود ظهور ندارد. قدر متیقنش این است که به لحاظ آن این است که واقع بما هو واقع تنجیز آور نیست. این را می خواهد احتمال تنجیز واقع بما هو واقع را نفی کند. اما بیشتر از این ظهور ندارد. اگر نگوییم ظهور در اختصاص دارد لا اقل ظهور در نظارت به هر دو جهت ندارد. خب البته اگر بخواهیم بگوییم ادله ترخیصیه موارد علم اجمالی را شامل می شود باید به بحث کلمه بعینه و امثال اینها تمسک کنیم. حالا من روایت هایی که در آن بعینه وارد شده است را بعدا در موردش صحبت می کنم که آیا این روایت های بعینه مفادش چیست. ولی حالا چون دیروز پریروز روایاتی راکه وجوب احتیاط در موارد علم اجمالی هست را ذکر کردم حالا قبل از روایت بعینه به آن روایات اشاره می کنم. محصّل عرض ما این است که با توجه به روایتی که در آن تصریح می کند که برای تنجیز واقع علم تفصیلی شرط است باید بعینه انسان علم داشته باشد این اگر ما بودیم و این روایات می گفتیم که در موارد علم اجمالی ارتکاب همه اطراف جایز است. ولی خب یک روایاتی دارد می گوید که در موارد علم اجمالی شما باید احتیاط کنید. این روایات اقتضا می کند که در روایت های بعینه ما تصرف کنیم. حالا چطوری تصرف کنیم این را بعدا می خوانیم نحوه تصرف در روایت های بعینه را در موردش صحبت می کنیم

سؤال:

پاسخ: آن ارتکاز وثیق عقلا در مورد جایی که تصریح بعینه می کند آن رادع است دیگر. آن منافات با چیز ندارد. آن ارتکاز این است که نکته می گوییم اگر شارع مقدس بر خلاف آن ارتکاز می خواست بگوید باید تصریح می کرد. نکته آن این بود که شارع نمی تواند به اطلاقات اکتفا کند برای افهام یک مطلب. چون اطلاقات انصراف پیدا می کند. بحث اطلاق نیست. بعینه گفته است باید علم تفصیلی داشته باشید. اگر علم تفصیلی داشته باشی چه می خواستی؟ نص می خواستی

سؤال:

پاسخ: حالا این را توضیح می دهیم که این در واقع به یک معنا نص نیست و یک قابلیت های حملی دارد و در نحوه جمع کردن بین اینها بعدا باید صحبت کنیم. یعنی در واقع بیشتر محور بحث این است که ادله ای از آن وجوب احتیاط در موارد علم اجمالی استفاده می شود این ادله باید خودش مد نظر باشد. در این ادله خودش یک نوع تعارضی وجود دارد. حالا من در مورد این تعارض صحبت می کنم. یک مرحله خود این ادله وجوب احتیاط است یک ادله ای که در موردش بعینه هست. در مورد ادله بعینه یکیش فی نفسه این است که آیا این ناظر به موارد علم اجمالی هست یا نیست. آن اصلا آن نصوصیتی که ما می گوییم آن نصوصیت را ندارد. چون بعضی ها این را انکار کرده اند نصوصیت داشتنش را. آن را بعدا صحبت می کنیم که آیا ذاتا ادله ای که بعینه در آن وجود دارد در ادله مرخّصه آن ادلّه اقتضا می کند که در اطراف علم اجملیا در جمیع اطراف اصل جاری شود یا نشود؟ این یک جور یک بحث و یک بحث دیگر این است که اگر هم ذاتا آنها دلالت کنند، با نحوه جمع بین ادله ای که گفته است کل شیءٍ لک حلال حتی تعرف انه حرامٌ بعینه با ادله ای که وجوب احتیاط را در موارد علم اجمالی قائل شده است چطوری ما جمع می کنیم. خب داشتم این ادله را می خواندم. روایت اول این روایت های که در جلد دوم جامع الاحادیث یک صحیحه سماعه 1284 که ذیل رقم 1284 همان مضمون را از عمار ساباطی هم نقل کرده است. بعدیش 1361

روایت سماعه سند این است

اخبرنی شیخ ایده الله تعالی عن احمد بن محمد عن أبیه عن محمد بن حسن الصفار عن احمد بن

این صفار در بعضی نسخ دارد در بعضی نسخ ندارد عن احمد بن محمد

من یک توضیح بدهم این سند را. مرحوم شیخ طوسی یک چند تا استاد اصلی دارد. یکی شان شیخ مفید است و یکی شان حسین بن عبید الله است و یکی احمد بن عبد الواحد یا احمد بن عبدون است. این سه تا استاد های اصلی ایشان هستند. هر سه این استاد ها از احمد بن محمد نقل می کنند که احمد بن محمد از پدرش نقل می کند. هم شیخ مفید هم حسین بن عبید الله هم احمد بن عبدون یا احمد بن عبد الواحد، شیخ معمولا احمد بن عبدون تعبیر می کند. تعبیر احمد بن عبد الواحد تعبیر نجاشی است. احمد بن محمد که شیخ مفید نقل می کند احمد بن محمد بن حسن بن ولید است. که پسر ابن ولید معروف است. احمد بن محمد بن حسن بن ولید. که آن هم که از پدرش نقل می کند. احمد بن محمد که حسین بن عبید الله و احمد بن عبدون نقل می کند، احمد بن محمد بن یحیی عطار است. این احمد بن محمد بن یحیی عطار هم از پدرش محمد بن یحیی عطار نقل می کند. احمد بن محمد بن یحیی یک مقداری طبقه اش از طبقه احمد بن محمد بن حسن بن ولید مقدم است. احمد بن محمد بن حسن بن ولید از پدرش که ابن ولید معروف باشد نقل می کند. ابن ولید معروف شاگرد سعد بن عبد الله و محمد بن حسن الصفار و آن طبقه است. ولی احمد بن محمد بن یحیی عطار خودش مستقیم از صفار، صفار دقیق یادم نیست از سعد بن عبد الله که مستقیم نقل می کند. یکی از راویان مستقیم از سعد بن عبد الله احمد بن محمد بن یحیی عطار است و اساسا در مشایخ شیخ طوسی حسین بن عبید الله و احمد بن عبدون یک مقداری طبقه شان مقدم بر شیخ مفید است. ظاهرا هر دو شان از جهت سنی از شیخ مفید بزرگتر بودند و معمّر بودند. اینها یک چیزی شاید حدود مثلا ده سالی این حدود ها می خورد احمد بن عبدون و حسین بن عبید الله غضائری بزرگتر از شیخ مفید باشند.

سؤآل:

پاسخ: محمد بن یحیی عطار هم از صفار نقل میکند. ولی من روی صفارش تکیه ندارم. روی سعد بن عبد الله. صفّار ده سال زودتر از سعد بن عبد الله از دنیا رفته است. صفار متوفی 290 است و سعد بن عبد الله 300 است. این است که محمد بن یحیی عطار راوی صفّآر است خودش. خودش راوی صفار است و تا حدودی هم هم طبقه صفار. از راویان صفار است که خیلی هم، محمد بن یحیی عطار، تقریبا جزء به اصطلاح راویان کم سنّ احمد بن محمد بن عیسی است. احمد بن محمد بن عیسی صفّار و سعد بن عبد الله و اینها از او روایت می کند و محمد بن یحیی عطار هم روایت می کند. ولی خود همین محمد بن یحیی عطار از صفار هم که راوی از احمد بن محمد بن عیسی هست روایت دارد. راوی بصائر الدرجات همین محمد بن یحیی عطار است. حدود در واقع گویا بعد از احمد بن محمد بن عیسی امثال محمد بن یحیی عطار در درس که یک سری شاگرد های احمد بن محمد بن عیسی که صفار باشد در درس آنها هم شرکت کرده است. علی أیّ تقدیر اینجا احمد بن محمد که در این سند هست مراد احمد بن محمد بن حسن بن ولید است. عن أبیه که محمد بن حسن بن ولید باشد. عن محمد بن حسن الصفار. احمد بن محمد بن حسن بن ولید اینها چیز صریح ندارند. توثیق صریح ندارند ولی اینها مشایخ مهم طایفه هستند و امثال اینها که شیخ مفید مکرر از او روایت می کند علاوه بر اینکه اینها نوعا طریق به کتب هستند و وثاقتشان چندان تأثیر ندارد. خب این سند

سؤآل:

پاسخ: حالا ما بین مشهوره و غیر مشهوره فرق نمی گذاریم ولی اینها چیزهای کتب مشهوره هستند. اینها نوعا مثلا این چیز به احتمال زیاد از کتاب حسین بن سعید اخذ شده است. مجموع دو طریقش را نگاه کنیم از کتاب حسین بن سعید اخذ شده است اینها بیشتر در طریق به کتاب های مشهوری مثل کتاب های سعد بن عبداالله، صفار، حسین بن سعید و اینها واقع هستند. خب حالا این طریق اول این به حسین بن سعید که منتهی می شود، طبق عقیده ما که احمد بن محمد بن حسن بن ولید را ثقه می دانیم، یا نیازی به اثبات وثاقتش نمی بینیم، طریق معتبر است. طریق دیگر روایت باز اخبرنی الشیخ ایده الله عن احمد بن محمد بن عن أبیه عن الحسین بن حسن بن أبان عن الحسین بن سعید است. این طریق هم بنابر اینکه حسین بن حسن بن ابان را ما توثیق کنیم همین جور است. حسین بن حسن بن ابان بزرگان طایفه از او روایت کرده اند من جمله از بزرگان طایفه از او روایت کرده اند ابن ولید است. ابن ولید خب ابن ولید که ابن ولید را اسم می برم به دلیل اینکه آن نسبت به وثاقت و عدم وثاقت راویان حساس بوده است. رجالی بوده است و بحث های سندی می کرده است و این روایت محمد بن حسن بن احمد بن ولید از یک نفر خیلی در اینکه آن باید آدم ثقه ای باشد چیز هست. بعد در ذهنم هست این، نه

سؤآل:

پاسخ: آره اکثارش لازم است حالا تک و توک روایت

قرینه خارجی یک چیزی ممکن است باشد.

خب این هم دو سند. در استبصار سند را با حسین بن سعید آغاز کرده است کأنه از کتاب حسین بن سعید اخذ شده است و بعد طرق متعدد دارد شیخ طوسی به کتب حسین بن سعید. طریق استبصار دیگر این حرف ها در آن نیست و اثباتش ساده است. آن طریق هم در واقع همین است. ما همین جوری بحث ها را روی چیزهای قوم می کنیم و الا آن هم در واقع طریق حسین بن سعید است. خب حالا

عن عثمان بن عیسی عن سماعه قال سألته

این روایت یک بحث مضمره بودن در موردش هست که ما در جای خودش گفتیم که مشکلی در مورد مضمرات نیست و ظهور نقل در کتب فقهی این است که این را از امام معصوم علیه السلام هست. و سماعه قال سألته. به خصوص سماعه مضمرات خیلی دارد که ظاهرا مضمرات سماعه مراد امام صادق علیه السلام است.

عن سماعة قال: سألته عن بول‏ الصبي‏ يصيب الثوب، فقال: اغسله قلت: فإن لم أجد مكانه؟ قال:

اغسل الثوب كله.

البته اینکه بول صبی آیا نجس هست نیاز به شستن دارد یا صبّ الماء کافی هست یا نیست آن خودش یک بحث دیگری هست که مرحوم شیخ طوسی عرض کنم این را حمل کرده است بر صبی ای که من أکل الطعام هست. به آن حمل کرده است.

سؤآل:

پاسخ: اعم است. عرض می کنم که حالا آن جنبه اینکه عن بول الصبی یصیب الثوب فقال اغسله را چه کار می کنیم آن را یک بحث دیگر است. البته اگر مراد از یصیب الثوب اغسله را حمل بر صبّ علیه الماء کنیم، صبّ ماء مستحب است واجب نیست. فان لم اجد مکانا قال اغسل الثوب کله آن را هم باید حمل کنیم به اینکه مستحب است آن وقت نمی شود استدلال کرد به اینکه این روایت بر مطلوب ولی شاید روشن تر همین باشد که مراد از صبی این به قرینه روایاتی که گفته است تفصیل قائل شده است در صبی بین صبی آکل له و یأکل الطعام و غیر یأکل الطعام عرض کنم شاید حمل به آن روشن تر باشد.

سؤال:

پاسخ: یعنی مستحب است که آب بپاشید به لباس. اساسا یک مراتبی از غزارت در بول صبی وجود دارد. در جاهایی که احتمال نجاست وجود دارد یا جاهایی که مرتبه نجاست مرتبه خفی است بحث صبّ ماء و رشی ماء و امثال اینها مطرح است یک بابی در همین جامع الاحادیث هست در مورد مواردی که رشی ماء مستحب است. این جاهایی که یک نوع ثبوتا یا اثباتا آن نجاست تضعیف شده است. یا به خاطر اینکه یقینی نیست و احتمالی است و یا به خاطر اینکه نجاستش بزرگ نیست و کوچک است و مربوط به بچه است اینها حالت صبّ ماء دارد. حالا این روایت.

روایت بعدی روایت رقم 1392 صحیحه محمد بن مسلم است. سندش این است

اخبرنی الشیخ ایده الله

التبه اینجا ایده الله ندارد ولی

عن أبی القاسم جعفر بن محمد

که ابن قولویه است که صاحب کامل الزیارات است.

عن محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن أبیه عن حماد عن حریز عن محمد بن مسلم قال سألت ابا عبد الله علیه السلام.

اینجا می گوید که در کافی روایت معلق به قبل است. علی بن ابراهیم عن أبیه عن حماد به اعتماد سند قبلی در کافی حذف شده است و روایت با حریز در کافی شروع شده است. علی أیّ تقدیر در این روایت این روایت را خیلی وقت ها تعبیر حسنه می کردند در موردش. به خاطر ابراهیم بن هاشم که در سند واقع شده است که تحقیق این است که نه، اگر مراد از حسنه این باشد که امامی ممدوح باشد. حالا توضیح مختصری در مورد کلمه حسنه بدهم. یک بحث اینکه حسنه یعنی چه؟ حسنه را می گویند امامی ممدوح به غیر توثیقٍ و صحیحه کأنه امامی ثقه.

مرحوم حاجی نوری از علامه بحر العلوم یک همچین استظهاری را نقل می کند که مراد از اینکه ما روایت های حسنه را معتبر بدانیم از آن جهت دیگر در قبول خبر وثاقت را معتبر بدانیم، این دو تا با هم منافات ندارد. حسنه و صحیحه هر دو در وثاقت داشتن راویان یکسان هستند. کاشفشان فرق دارد. یک موقعی کاشف عبارت صریح رجالی ها است. از آنجا ما با توثیق یک موقعی از مدح ما حسن ظاهر را استفاده کردیم حسن ظاهر را اماره بر وثاقت راوی و امثال اینها گرفتیم. یک همچین کأنه فارق بین صحیحه و حسنه را جنبه اثباتی این جوری گرفته اند. این تعبیر علامه بحر العلوم است. ولی ظاهر عبارت های قوم این جور نیست. ظاهر عبارت های قوم این است که اصل وثاقت ممدوح ثابت نیست. به هر حال اگر ما به ظاهر عبارت های قوم اعتماد کنیم بگوییم حسنه یعنی آن کسی که اثبات وثاقت نشده است و فقط مدحش ثابت شده است این روایت صحیحه است. ابراهیم بن هاشم اکثار روایت اجلا، اول من نشر حدیث الکوفیین بقم و امثال این تعبیرات خیلی بیشتر از وثاقت از آنها استفاده می شود. از آنها استفاده می شود که محور حدیثی در قم بوده است. کسی است از محدثین ملقّب به أمّ الحدیث بوده است. به اعتبار اینکه حدیث را نشر داده است در چیزها. این اول من نشر حدث الکوفیین بقم شبیه ام الحدیث است یعنی کسی است که جنبه محوریت داشته است. اینا جور اشخاص خیلی بالاتر از این حرفها هستند که در مورد توثیق و تضعیف این جور افراد بحث کنیم. این است که این روایت اگر صحیحه و حسنه را دو اصطلاح متقابل هم بدانیم که ظاهر کلمات قوم این جوری است این را حسنه نباید تعبیر کنیم باید بگوییم حسنه. علی أی تقدیر روایت این است

سألت ابا عبد الله علیه السلام الالبان الابل و الغنم و البقر و ... و لحومها فقال لا تتوضع و ان اصابک منه شیءٌ أو ثوبا لک فلا تغسله الا ان تتنظّف.

می گوید که بول و بول حیوانی که گوشتش خورده می شود مثل أبل و بقر و غنم بولش نجس نیست و نیازی به شستن ندارد. الا ان تتنظّف مگر اینکه بخواهی پاک شود پاک عرفی. ترید النظافه خب عیب ندارد بشور ولی اینکه شرعا لازم باشد که احکام طهارت را بار کنی طاهر است شعرا ولی نجس نیست.

قال و سألته عن ابواب الدواب و البقال و الحمیر، اینها را می گوید که نجس است فقال اغسله. فان لم تعلم مکانه فاغسل الثوب کله. و ان شککت فانزحه. البته الآن باید دید من الآن نمی دانم فتوا نسبت به بقال و خیل چیست. البته روایات دیگری عرض کنم این بحث ابوال حمیر و بقال یک بحث های مفصلی دارد در مورد اینکه آیا نجس هست یا نیست و امثال ایها. حالا این را بنا بر اینکه این روایت اغسله دالّ بر وجوب باشد و این حمل بر استحباب نشود خب می شود به آن تمسک کرد. فان لم تعلم مکانه فاغسل الثوب کله. این هد اغسال این است. و ان ششکت فانزهه. اگر شک کردی آب بپاش. این همان بحث نزه آب است که در صورت شک مطرح است. خب این هم این روایت. روایت بعدی

سؤآل:

پاسخ: بنابر اینکه عرض کردم بنا بر این است. 1402 روایت بعدی است.

سؤآل:

پاسخ: بله معمولا طاهر می دانند ولی در بعضی از روایات تفصیل قائل شده است بین بوص حمیر و روص حمیر. می گوید لا بعص بروص الحمیر و اغسل ...

اینها که اینجا هست در روایت ابی مریم هم میگوید که ما تقول فی ابواب الدواب ... قال اما ابوابها فاغسل عند اصابک و اما .... فیغسل ذلک. همه جا ریخته است دیگر!

این روایت عبد الاعلی بن اعین هم همین است

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَبْوَالِ الْحَمِيرِ وَ الْبِغَالِ قَالَ اغْسِلْ ثَوْبَكَ قَالَ قُلْتُ فَأَرْوَاثُهُمَا قَالَ هُوَ أَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ‌

کأنه مقتضی چیز وجود داشته است ولی چون عسر و حرج پیش می آمده است شارع مقدس آن را نجس ندانسته است. روایت بعدی 1402 است

سؤال:

پاسخ: حالا آن هم بله آن هم چیزی هست حالا ممکن است شخصی بگوید که اینها حالا بحث دیگه سیاق که چقدر سیاق اثرگذار باشد یا نباشد نکاتی دارد

سؤآل:

پاسخ: بله ممکن است اینها چیز باشد به اصطلاح قرینه باشد. اینها نکاتی دارد که یک مقداری حالا باید در جای خودش به آن پرداخته شود. یک مقداری بحث تأثیر سیاق در ظهورات یک بحثی است که نیاز به یک مقداری پخته شدن هم دارد. و من هم این را یک بار مفصل بحث کرده ام در همین اصول ولی به نظرم هنوز هم یک نکات دیگری در آن بحث وجود دارد که باید به آن پرداخت. ما چون خیلی روایت داریم به این ریزه کاری ها نپردازیم شاید بهتر باشد. روایت بعدی را من می خوانم رفقا از جهت سندی دقت کنند ببینند سند این روایت چگونه است.

اخبرنی الحسین بن عبید الله عن احمد بن محمد عن أبیه

این احمد بن محمد را توضیح دادم که احمد بن محمد بن یحیی است که بعضی نسخه بدل هم بن یحیی را دارد. احمد بن محمد که حسین بن عبید الله از او نقل می کند هست.

عن أبیه که محمد بن یحیی عطار باشد عن محمد بن احمد بن یحیی عن موسی بن عمر عن یحیی بن عمر عن داود رقّی قال سألت أبا عبد الله علیه السلام

(ما یک زمان داشیم بحث کامل الزیارات را می کردیم صحبت سر این بود که در اصحاب کامل الزیارات کسی به اسم عمر بن سعد واقع است و بحث می کردیم که آیا این نقض هست یا نیست و می گفتیم که اشتباه شده است این عمر بن سعد که در کامل الزیارات هست غیر از عمر بن سعد ملعون هست و بحث های مفصل. بعد رفتیم مورد دیگر رسیدیم به عمرو بن شمر و یکی از رفقا گفت که از عمر بن سعد فارغ نشده به شمر مبتلا شدیم)

حالا این را بخوانم حالا سندش را

قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ بَوْلِ الْخَشَاشِيفِ

خشاف همین خفاش است!

يُصِيبُ ثَوْبِي فَأَطْلُبُهُ وَ لَا أَجِدُهُ قَالَ اغْسِلْ ثَوْبَكَ

این روایت در کتاب سرائر از کتاب محمد بن علی بن محبوب عن موسی بن عمر عن بعض اصحابه عن داود الرقّی نقل شده است. خب این هم آن بحث سرائر یک بحث سندی اش باید مدنظر باشد خود همان سندی که در تهذیب وارد شده است را ملاحظه فرمایید. دو تا موسی بن عمر داریم که ببینید یحیی بن عمر کیست این راهم ببینید این را در موردش صحبت خواهیم کرد

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد